

اون چه باعث {site\_link} اریک امانوئل شمیت: By Éric-Emmanuel Schmitt Persian خرده جنایت‌های زناشوهری  
 میشه یک زن و مرد با هم بمونن منافع خودشونه، ترس از تغییر، وحشت پیری، ترس از تنهایی، سست میشن، تحلیل میرن، دیگه  
 حتی فکرشم نمیکنن که یک کاری بکنن تا زندگیشون عوض شه، اگه دست همو میگیرن فقط برای اینه که تنها به گورستان نرن.  
 فرهاد آبیخ کار خوبی کرد که تله تاترش رو ساخت ولی حیف که فروتن و نیکی کریمی اصلاً شبیه ژیل و لیزا نبودن و  
 نمی‌تونستن حس اونا رو منتقل کنن. ژیل: (با ملایمت) زجرت دادم؛ لیزا: (معلوم است دروغ می‌گوید) نه 29/ دی / 87  
 دوستان گرانقدر، این داستان یا بهتر بگویم نمایشنامه، هیچ نکته خاصی جهت ریویونویسی ندارد. داستان Literature Fiction  
 از آنجایی خواندنی میشود که ژیل در بیمارستان به هوش می‌آید و میگوید که فراموشی گرفته است و حتی همسرش را  
 نمیشناسد. ولی در میانه‌های داستان، ژیل میگوید: حافظه اش را از دست نداده، بلکه خوب یادش می‌آید که شبی در تاریکی  
 خلاصه تا پایان کتاب، بگو مگوی میان این زن و شوهر ادامه دارد و هریک از آنها لیزا ضربه ای به سرش زده تا او را بکشد  
 اشتباه و کوتاهی در زندگی را به گردن دیگری می‌اندازد. نکته قابل توجه این است که هر دو، به هم وابسته بوده و یکدیگر را  
 در طول داستان، بارها جملات خواندنی و نظریه‌های جالب چه در مورد زندگی و چه در مورد زن و مرد استفاده‌دوست دارند  
 ----- میشود که سبب شده تا این کتاب ارزش یکبار خواندن را داشته باشد

«پیروز باشید و ایرانی» امیدوارم این ریویو در جهت آشنایی با این کتاب، کافی و مفید بوده باشه-----  
 نمایشنامه خرده جنایت‌های زناشوهری اولین نمایشنامه‌ای بود که می‌خواندم و دومین کتاب بود از Literature Fiction  
 اشمیت. خرده جنایت‌های زناشوهری تلنگری ست به همه‌ی زوجها که بدانند تمام مسائل پیچیده‌ی روابط، خیلی ساده از گفتگو  
 نکردن ناشی می‌شود. برای رابطه مهم‌ترین عنصر عشق است، ولی وقتی کار به ازدواج می‌رسد هر زوجی باید بدانند عشق تنها  
 یکی از چندین عناصر مهم به شمار می‌آید و اصطلاح «همه‌چی با عشق حل می‌شه» در ازدواج ناکارآمد بوده و کار به «گشنگی  
 نکشیدی که عاشقی از یادت بره» می‌رسد. اشمیت در خرده جنایت‌های زناشوهری به نحو عالی نشان می‌دهد که گاه یک  
 گفتگوی ساده تا چه اندازه می‌تواند برای مردها پیچیده باشد. ژیل می‌توانست راحت (از دید من) از لیزا بپرسد چه می‌شود که به  
 مشروب خوردن رو آورده‌ای؟ اما در عوض به ساختن یک سناریو پرداخت تا به همان هدفی برسد که با همان گفتگوی ساده  
 می‌رسید. این دوره زمنه مردم رو انقدر ناز نازی کرده که حتی می‌خواد وجدان آدم‌ها رو به دوا ببندد ولی موفق نمی‌شه که  
 انسان بودنونو معالجه کنه. فکر می‌کنن دلیل فرسودگی زندگیشون از کم شدن جذابیتشونه، خودشونو مسئول و مقصر می‌دونند  
 وقتی خشونت وارد یک زندگی میشه، دیگه چه فرقی داره Literature Fiction. و گناه همه‌چیزو به گردن خودشون می‌اندازند  
 کی بروزش می‌ده! خرده جنایت‌های زناشوهری اولین تجربه‌ی موفقم از نمایشنامه خوانی بود و بالاخره تونستم به نمایشنامه رو  
 کامل تا آخر بخونم! به جا، ژیل در مورد نگاه لیزا، توصیفی بکار میبره که بنظرم قشنگ‌ترین و عجیب‌ترین تعریفیه که میشه از  
 Literature Fiction به نگاه کرد: نگاهی با عمر اقلادو هزار سال در پیکر یک زن جوان



LA MADRE DI TUTTE LE GUERRE: LA COPPIA Lo Schmitt che preferisco insieme a Le visiteur.  
 نمی‌دونم چرا اسمش همیشه مانع میشد بخرمش، اما یک‌بار که با دوستم به کتاب‌فروشی رفته بودیم، گفت حتماً بخرمش و خب  
 منم خریدمش، شاید توی رودر بایستی! و بعد بدون تعارف رفتم گذاشتمش بین انبوه کتاب‌های نخونده‌ای که می‌دونستم اولویت  
 براشون قائل نیستم! اما خب، بالاخره سرعقل اومدم و یه روز برداشتم تا بخونمش و ببینم چیه این خرده جنایت‌های زناشوهری  
 که میگن! و حالا که این‌ها رو دارم می‌نویسم دوبار خوندمش و بعضی قسمت‌ها رو بارها و بارها و می‌دونم بع ۴ از این هم

خواهم خوندش! و بهش با اطمینان 5 امتیاز میدم و به خاطرش مجبور شدم قفسه‌ای رو که مدت‌هاست از ساختش ممانعت  
خب باید برم همه کتاب‌های اریک امانوئل اشمیت رو بخونم! چقدر هیجان‌زده‌م! از اولش هم!!! favotite: می‌کنم، بسازم  
می‌دونستم یه ریویوی آبرومندانه از این کتاب نخواهم نوشت! قبلش باید این رو هم بگم که من چندان به نمایشنامه خوندن  
علاقه‌ای ندارم، ولی همون چندتایی که خوندم، خارق‌العاده بودن: کرگدن، انسان‌ها و خرچنگ‌ها، خرده جنایت‌های  
زناشوهری! توصیه می‌کنم این کتاب رو حتماً بخونید، و حتماً بی‌وقفه و لااقل کم‌وقفه بخونید! چون روند داستان به سرعت پیش  
میره و به سرعت هم تغییر می‌کنه و هرصحنه آستن اتفاقیه که باید سعی کنید نخ رباط بینشون رو گم نکنید. چون توی دور دوم،  
چیزایی می‌دونید که توی دور اول نمی‌دونستید، و حالا با دقت به اونا، خوندن دوباره‌ش واقعاً شگفت‌انگیزه! آها! داستان درباره  
چییه؟ چیزی بیشتر از اونی که پشت جلد کتاب نوشته، نمیگم: «ژیل بر اثر حادثه‌ای دچار فراموشی می‌شود. اما ژیل حافظه‌اش را  
از دست داده است و سعی می‌کند از صحبت‌ها و تعریف‌های همسرش گذشته را بازسازی کند و هویت خود را بازیابد. اما آیا  
لیزا به او دروغ نمی‌گوید تا تصویر دیگری از زندگی زناشویی‌شان ارائه دهد؟ اصلاً این زن کیست؟ آیا حقیقت دارد که همسر  
اوست؟!» اما اصلاً قضیه فقط این نیست! قضیه اینه که این نمایشنامه یه مرام‌نامه است درباره روابط بین زن و مرد، از عشق تا  
سکشوالیتی، زندگی زناشویی؛ تازگی‌ها و خمودی‌هاش، فرصت‌ها و تهدیدهاش، موفقیت‌ها و شکست‌هاش، و بیشتر از هر چیزی  
رازهاش. چه اشتباهی! این تویی که باید ثابت کنی که اون وجود داره! لیزا: وقتی خشونت وارد به زندگی میشه،  
دیگه چه فرقی میکنه کی بروزش میده؟ ژیل: چرا مشروب می‌خوری؟ (لیزا جواب نمی‌دهد.) می‌خوای منو تحریک  
کنی؟ می‌خوای با یه زن پف‌کرده مثل ذرت بوداده این‌ور و اون‌ور برم که وقتی به مردم می‌رسی تو دلت بگی «نگاه کنید، با  
این حال با من که مونده». (لیزا با حالتی کودکانه تأیید می‌کند) و اون چیزی که خیلی جالبه، اینه که این دوتا  
شخصیت، در عین حالی که فوق‌العاده از تمام آدم‌های اطرافشون متمایزن، تونستن بار دو تا تیپ «زن» و «مرد» رو به دوش  
بکشن! این یه مرام‌نامه است، نه فقط برای ژیل و لیزا. باید از دفعه‌های بعد که می‌خونم این کتاب رو، سعی کنم ازش یاد بگیرم  
چطور می‌تونه توی اون شرایط اون قدر باحوصله باشه! من که این‌همه نوشتم، بی‌ادبیه که از «شها حائری» تشکر نکنم. در ۸۷  
صفحه باعث میشه عمیقاً به بالا پایین‌ها، چالش‌های روابط زناشویی و تفاوت‌های زن و مرد فکر کنیم؛ اما از زاویه‌ای منحصر به  
فرد. بعداً اضافه شده: سال گذشته رو اختصاص دادم به نمایشنامه‌ها و الان کاملاً برعکس گذشته عاشقشونم، و تا جایی که  
چقدر همیشه دلم می‌خواست این کتاب رو بخونم و نمیدونم چی Literature Fiction. یادمه این نمایشنامه یکی از بهترینا بود  
باعث میشد هی عقب بندامش و الان که تموم شد چقدر حسرت می‌خورم که چرا زودتر نخوندمش. تصویری که من از این کتاب  
داشتم به کل با خود داستان فرق داشت و خوشحالم از این بابت؛ خرده جنایت‌های زناشوهری یک قسمت از نگاه موشکافانه  
ی خود منه، قسمتی که بیشتر مواقع کنجکاوانه زوج‌های دور و برم رو خوب بررسی میکنه و میبینه که چطور راحت بعد  
چندسال زندگی مشترک کنار هم راه میرن و غذا میخورن و نفس میکشن و باهم میخوابن اما برای هم خیلی وقته که مردن! یکی  
شون (یا گاهی هر دو شون باهم) از یک جا به بعد قطعاً شروع کننده‌ی این مرگ در رابطه بوده و تنها چیزی که برای همسرش و  
زندگی مشترک باقی گذاشته سایه‌ای بی‌خاصیت از گذشته است که به عنوان همسر فعلی در کنار طرف باقی مونده! بیشتر  
مثل چای کیسه‌ای هزار بار رنگ پس داده‌ای می‌مونه که هر بار پر ادعا و از سر کم نیابردن و عدم قبول واقعیت، سعی میکنه  
لیوان چایی زندگی مشترک رو ترک نکنه و کمکی رنگ به زندگی مرده شون بده! شاید روزی یکی از زوجین کمی شبیه به این  
داستان اما به شیوه‌ای دیگر، بالاخره شروع میکنه به قبول واقعیت و طرف مقابلش رو اول در درونش و بعد در دنیای بیرونش  
نابود میکنه! وقت دور انداختن چای کیسه‌ای بی‌رنگ هزار بار مصرف شده‌ای که خودش خواسته اینقدر بی‌مصرف و  
مرده باشه شده، (حال جنگی برای به زور نگه داشتن همدیگه و من طلاقت نمیدم و من طلاق می‌خوام هارو خواهیم دید!) لپ  
کلام، کتاب و داستانی فوق‌العاده جذاب و تلخ و شیرین و پر از عقده‌های پنهان شده‌ی ۹۰ درصد از زوج‌های اطراف مون  
بود و همینش برام جالب و جذابه که برعکس این کتاب خیلی‌ها جرئت کشتن این رابطه‌های پوچ و پر از سایه رو ندارن و  
میترسن از مرگ و تنهایی و. تاریخ نخستین خوانش: روز اول فوریه سال 2005 میلادی عنوان: خرده جنایت‌های زناشوهری؛  
نویسنده: اریک امانوئل اشمیت؛ مترجم شها حائری؛ تهران، نشر قطره، 1383؛ در 87ص؛ چاپ دوم 1385؛ شابک  
9643414094؛ چاپ سوم و چهارم 1386؛ هفتم 1387؛ هشتم 1388؛ نهم 1389؛ شابک 9789643414092؛ چاپ سیزدهم  
1391؛ چاپ چهاردهم 1392؛ چاپ پانزدهم 1393؛ موضوع نمایشنامه‌های نویسندگان بلژیک تبار فرانسه - سده 21مژیل، بر

اثر رویدادی مرموز، دچار فراموشی می‌شود؛ همسرش «لیزا»، او را به خانه می‌آورد، اما «ژیل»، حافظه اش را از دست داده، او کوشش میکند، از گفتگوها و تعریف‌های همسرش، گذشته‌ی خویش را بازسازی کند، و هویت خویش را بازباید؛ اما آیا «لیزا»، به او دروغ نمی‌گوید، تا تصویر دیگری از زندگی زناشویی‌شان ارائه دهد؛ اصلاً این زن کیست؟ آیا حقیقت دارد، که همسر اوست؟ داستان زوجی است، که در پی یافتن حقیقت هستند؛ تحلیلی ظریف، از زندگی زناشویی استنقل از متن نمایش: («ژیل»: وحشتناکه، انگار دارم روی پرتگاه راه میرم؛ هر لحظه ممکنه، یک چیز کوچکی بفهمم، که منو تبدیل به یک آدم رذل کنه؛ دارم روی طناب باریک راه میرم، خودمو در زمان حال نگه میدارم؛ از آینده هم نمیتروسم، ولی از گذشته هراس دارم؛ از سنگینی اش میتروسم؛ میتروسم که تعادلمو به هم بریزه و منو با خودش ببره پایین. همسرش لیزا او را به خانه می‌آورد اما ژیل حافظه‌اش را از دست داده است و سعی می‌کند از صحبت‌ها و تعریف‌های همسرش گذشته را بازسازی کند و هویت خود را باز یابد. اما آیا لیزا به او دروغ نمی‌گوید تا تصویر دیگری از زندگی زناشویی‌شان ارائه دهد؛ اصلاً این زن کیست؟ آیا حقیقت دارد که همسر اوست؟ خرده جنایت‌های زناشوهری

A popular contemporary French author and dramatist his plays are translated and staged in than 30 countries all over the world. The following years were littered with theatrical successes such as Golden Joe (1995) Variations Énigmatiques (1996) Le Libertin (1997) Milarepa (1997) Frédéric ou Le Boulevard du Crime (1998) Hôtel des deux mondes (1999) and Monsieur Ibrahim et les fleurs du Coran (1999). In Variations énigmatiques the author gives voice to two very different men who discuss their own philosophies of life and love as it turns out both were in love with the same woman. In addition to his plays Schmitt has written a number of successful novels including La Secte des Égoïstes (1994) Oscar et la dame rose (1999) L'Évangile selon Pilate (2000) La Part de l'Autre (2001) Lorsque j'étais une œuvre d'art (2002) L'enfant de Noé (2004) Ma vie avec Mozart (2005). Un duello di fioretto verbale o di coltello verbale e non oppure di bastone anche in questo caso i colpi arrivano sia dalle parole che forse effettivamente da un randello più o meno fortuito. Insomma il tipico bilancio di un matrimonio borghese: di un lui e una lei che stringono patto di nozze e quindi in linea teorica di non belligeranza che firmano contratto di reciproca assistenza e mutua distanza. Al punto che fino a un certo punto del racconto lui Gilles addirittura non sa neppure più chi è e non riconosce nemmeno lei Lisa: L'amnesia era un modo per indagare per capire. Ricordi sospetti tradimenti forse veri oppure invece solo presunti screzi colpe torti oscurità momenti belli e momenti bui paure l'inizio l'innamoramento come poteva essere come sarebbe dovuto essere come invece s'è trasformato... Lui Gilles cerca il contatto fisico: vuol effettivamente fare l'amore o vuole soltanto metterla alla prova? Lui fa la valigia lei lo rincorre poi sembra volerla fare anche lei. Il testo ha girato parecchio sul palcoscenico qui da noi interpretato da Michele Placido e Anna Bonaiuto: ma è forse più vista la versione con Giampiero Bianchi e Andrea Jonasson con la regia firmata da Sergio Fantoni che già aveva portato in scena Le visiteur dello stesso Schmitt. E Sergio Castellitto e Margherita Buy secondo me danno Éric-Emmanuel Schmitt Gilles amnesiac tries to reconstruct his past with the one who claims to be his wife and who is Lisa. As the discussions progressed the one who lost his memory wonders about him and his wife to understand who he was how he behaved what were his hobbies and habits his faults and his qualities what relationship united them and how she his wife considered him.

Directed by François Dupeyron with Omar Sharif in the title role, خيلي Literature Fiction از متن کتاب، متاسفم که چرا قبل از اینکه اصل نمایشنامه رو بخونم تله تاترش رو از تلویزیون دیدم. مطمئناً آگه اول نمایشنامه رو می‌خوندم بیشتر لذت می‌بردم و غافلگیر می‌شدم. اما در کل نمایشنامه‌ی جالبی بود که باعث می‌شد ارزش و اعتبار اریک امانوئل در برابرم بیشتر بشه. (این یه تیکه‌ی نمایشنامه رو خيلي دوست داشتم: لیزا: . ژیل: یک جور حرف می‌زنی انگار داری می‌گی «خيلي زجر کشیدم ژیل، خيلي زجر کشیدم: وقتی عاشقم زجر می‌کشم، جور دیگه‌ای بلد نیستم عاشق باشم. نویسنده چیزی نزدیک به 80 صفحه، به گفتگو میان زن و شوهری به نام «لیزا» و «ژیل» پرداخته است. ژیل، مردیست که نویسنده و نقاش است و البته با زنان دیگر نیز رابطه دارد و به همسرش کمتر توجه میکند، لیزا، او را به خانه برده و تلاش میکند تا خاطراتشان را با یکدیگر مرور

کرده تا بلکه حافظه ژیل بازگردد: اشمیت به خوبی از پس این تلنگر برآمده است، گرچه نویسنده خواسته است که روی عشق تأکید داشته باشد اما، تصویری که از عشق ارائه می‌کند چندان به دل من ننشست. واقعیت این است که عشق برای ازدواج لازم است، خوب است، مفید است، با این حال اصلاً کافی نیست: لیزا نماینده زن درون تمامی زن‌هاست، و ژیل نماینده مرد درون تمامی مردها، البته همه به یک اندازه لیزای درون و ژیل درون ندارند، بیان تفاوت‌های زن و مرد در قالب یک داستان جذاب این اثر را ستودنی می‌سازد. ----- جملات ماندگار کتاب: اسم شلوغی کاغذهای انبار شده روی میزت را گذاشتی «نظم بایگانی تاریخی». عقل در این نیست که جلوی احساسو بگیری بلکه در اینه که همه چیز رو احساس کنی، در مورد کار منزل و مسائل ماواءالطبیعه شعار من یکیه: - خیلی سخته که آدم برای اینکه بفهمه کیه مجبور باشه به حرف دیگرون اعتماد کنه، مردها معشوقه می‌گیرن تا با زنشون بمونن در حالیکه زن‌ها معشوقه می‌گیرن تا شوهرشونو ترک کنن. - تو می‌خوای عشق بهت ثابت کنه که وجود داره، چه اشتباهی! ای تویی که باید ثابت کنی اون وجود داره، اگر خودت خودتو نبخشی، فایده‌ای نداره من تورو ببخشم، مردها بی دل و جرأتن، نمی‌خوان با مشکلات زندگیشون روبرو بشن، دلشون می‌خواد فکر کنن همه چی روبراهه، زن‌ها با مشکلات روبرو می‌شن لیزا ولی نمی‌دونم چرا فکر می‌کنن بیشتر مشکل از خودشونه، کتاب کم حجمیه (88ص) و میشه توی یکی- دو نشست، خونش: و توصیه دوم اینه که حتماً دوبار بخونیش، اما حیفم میاد توی ریویوم از متن چیزی نیارم: ژیل: تو از عشق توقع داری. در حالی که این عشقه که از تو توقع داره، تو می‌خوای که عشق بهت ثابت کنه که وجود داره. ( و اسه این که زجز نکشی؟ (لیزا تصدیق می‌کنند، ) می‌خوای هرچه زودتر زشت و چاق و پف‌کرده و به دردخور بشی؟ (لیزا تصدیق می‌کنند، ژیل لبخند می‌زند. و من عاشق شخصیت ژیل، شخصیت فوق‌العاده زیرک و باهوش، و درعین حال صبور و باحوصله: واقعاً ترجمه تمیز و روان و دل‌چسبی بود، بخونیش! نمایشنامه و فیلمنامه جزو اولویت‌های من نیست ولی از خوندن این کتاب راضیم، از Literature Fiction! اگر نخونید! زود متن کتاب: «- تو می‌خوای که عشق بهت ثابت کنه که وجود داره، چه اشتباهی! این تویی که باید ثابت کنی که اون وجود داره: برا همین احساس کردم نسبت به بقیه کارایی که خوندم لایقشه به ۵ ستاره تغییرش بدم: و به همون رنگ زرد و طعم و بوی چای ! : کیسه ای زوار در رفته راضی اند . خودمونیم ، چقدر گاهی واقعیت در کتاب ها جالب و ترسناک میشن اما همچنان جذاب Literature Fiction Petits Crimes Conjugaux = Partners in crime.

□ دارم میرم تا با خودم، Having gone through ups and downs and who are looking to rebuild themselves, روبرو بشم، ولی نمیدونم درسته یا نه؛ از عیب و ایرادم بگو. )؛ پایان نقلتاریخ بهنگام رسانی 07/06/1399 هجری خورشیدی؛ He studied at the Lycée du Parc in Lyon and was accepted at the famous École normale supérieure in Paris (1980-1985) where he received a doctorate in philosophy. As the theme for his dissertation he chose Diderot and metaphysics, He spent three years teaching in Cherbourg and at the university of Chambéry: Growing up under the influence of his parents' atheist outlook Schmitt eventually professed himself a Christian after years of being an agnostic, His debut work A popular contemporary French author and dramatist his plays are translated and staged in than 30 countries all over the world. He studied at the Lycée du Parc in Lyon and was accepted at the famous École normale supérieure in Paris (1980-1985) where he received a doctorate in philosophy: As the theme for his dissertation he chose Diderot and metaphysics. He spent three years teaching in Cherbourg and at the university of Chambéry. Growing up under the influence of his parents' atheist outlook Schmitt eventually professed himself a Christian after years of being an agnostic. His debut work La nuit de Valognes was produced a number of times in 1991/1992 both in France and abroad: His breakthrough theatre work came with his second script Le Visiteur which won Molière prizes for best author and best show in 1993, Golden Joe takes a look of the cynical attitudes to life of those involved in high finance. Le Libertin is a historical drama about the life of philosopher Denis Diderot and a film version was released in 2000: In 2001 Schmitt was awarded the Grand Prix du théâtre de l'Académie Française. His plays have been performed in 35 countries and translated into many languages. They show influences from Samuel Beckett Jean Anouilh and Paul Claudel among others. In Le Cycle de l'Invisible Schmitt attempts a harmonization of religions and cultures. Milarepa is the

first issue in this series and depicts Tibetan Buddhism: The second volume Monsieur Ibrahim et les fleurs du Coran is dedicated to Sufism a subset of Islam also referencing Judaism: Oscar et la dame rose (the third volume) concerns Christianity, L'enfant de Noé (a comparison of Judaism and Christianity) rounds off the series, Ibrahim and the Flowers of the Koran) received the German prize for fiction in 2004 and a film version was produced in 2003 gli unici due che mi sono davvero piaciuti. Gioco al massacro costruito sul rinfacciare l'un l'altra bugie frustrazioni delusioni convenzioni incomprensioni promesse mancate rinunce più o meno volontarie ma anche tanto forzate: Lui e lei nel film di Alex Infascelli (2017): Sergio Castellitto e Margherita Buy. Lui Gilles e lei Lisa tornano a casa dall'ospedale dove lui è stato ricoverato per un malore (caduta dalle scale o forse vendicativa e rabbiosa botta in testa?), Lui Gilles sembra aver perso la memoria: a tratti è davvero convincente l'amnesia lo sta sconfiggendo - in altri momenti la sensazione è che stia recitando lo smemorato: Lui e lei nella prima versione teatrale italiana: Giampiero Bianchi e Andrea Jonasson. Gilles è uno scrittore di gialli di successo lei Lisa un'artista e le piace bere: Cominciano a parlare subito quando si chiudono la porta di casa dietro le spalle: E vanno avanti a farlo: raccontando scavando spiegando demolendo costruendo, Lui e lei in una versione teatrale: Michele Placido e Anna Bonaiuto, Schmitt immerge il coltello della sua scrittura nelle pieghe e piaghe della coppia che da queste pagine emerge come la madre di tutte le guerre. Ma comunque alla fine lui Gilles e lei Lisa si amano di nuovo come ai vecchi tempi come all'inizio del matrimonio ormai ultradecennale: ce l'hanno fatta, Poi c'è stata una versione cinematografica curata sceneggiatura e regia da Alessandro Infascelli autore talentuoso che però questa volta non mi è parso al suo meglio. He discovered himself to be a very good writer and had theories on everything which in fact only advocated a great idea; doing nothing in his house . خيلي دوستت داشتم ژيل، خيلي. «ليزا: شايدم. - زندگي با من . جهنمه؟ - البته که جهنمه. ولي يه جورايي هم. به اين جهنم علاقه دارم. - چرا؟ - چون هواش گرمه. - آره تو جهنم هميشه همينطوره. - و جای منم معلومه. هيچ کار نکردن. طنز بهانه‌ايه برای بيان حقيقت. - همه همين. - چه طوري؟ - با اعتماد کردن. درحاليکه زن‌ها روشونو برنمی‌گردونن. آزادی بدون قبول تعهد که آزادی نیست. In verità.

خرده جنایت‌های زناشوهري. همسرش نیز او را به خانه می‌آورد. از Literature Fiction. Ma non anima a Gilles e Lisa. He is of Alsation extraction. Both of his parents were physical education teachers. Initially he became known as a scriptwriter for the stage. He is of Alsation extraction. Both of his parents were physical education teachers. Initially he became known as a scriptwriter for the stage. Schmitt covers a variety of themes in his work. World religions play an important role in Schmitt's writing. Monsieur Ibrahim et les fleurs du Coran (English: M. Volevo scoprire perché mi odiavi tanto da farmi fuori. L'amnesia era un trucco per tornare per ritrovarti. Ti ho mentito ma per amore. Il libro è divertente e crudele tinto di nero. E benedetto fu il colpo in testa. He also wants to know what caused his amnesia. Little by little a couple emerges.